

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این مساله ابتلای حضرت ابراهیم وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ این را دیگر در حقیقت تمام کرد و شد قَالَ إِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا خدا تو را امام قرار داد به این صورت که عرض کردیم هرکسی امام بخواهد بشود باید با فهم جریان ابی عبدالله همراه شود تا در حقیقت این امامت بر او مستقر شود. در روایت ما هم این مضمون هست که برای همه انبیا نه صرف گریه بر امام حسین بلکه با فهم جریان آخرالزمانی امام حسین برای همین در آیه دارد وَقَدْ بَيَّنَّهُ بِيَدِيحٍ عَظِيمٍ * وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَّمَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ آن کسی که در آخرین میاید و آن تقدیه به ذبح عظیم برای اوست وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَّمَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ خلاصه همه به عبارتی به این داستان محوری کربلا بندند و اینجاست که آن ناهمی که به جای آنکه جریان کربلا را جریان هدف همه انبیا ببیند و جریان ذبح اباعبدالله، درس مذاکره میگیرد. آدم اصلا نمیداند چه بگوید. انگار بیرسی توپ چیست؟ بگوید توپ وسیله ای است که باید بادش را خالی بکنی فشار بدی شبیه کاسه بشود و بعد که کاسه شد در آن آب بخوری. میگوی آقا اصلا این توپ را نساخته اند برای این کارها. عجیب است به لحاظ درکی که طرف از موضوع ندارد.

خب؟ در این بحث قربانی و مقربون که من عرض کردم این شاهد قربانی شدن و مقرب شدن این است که (نه من فکر نمیکنم نمیفهمد، شاید هم خدا دیگر نمیگذارد بفهمد شاید به همین تعبیری آیه ای که گذاشتم وَاللَّهُ أَزْكَوهُمْ بِمَا كَسَبُوا یعنی به واسطه چیزی که کسب کرده اند خدا کاسه شان برگردانده است. ارکسهم یعنی واژگونشان کرده است سر و ته کردتشان. این سر و ته کردن یعنی اگر کاسه را زیر آبشار هم بگیری دیگر پر نمیشود، یک قطره هم آب در آن نمیریزد، واقعا نمیدانیم. پناه بر خدا)

شما سوره مبارکه آل عمران را بیاورید صفحه ۷۴ آیه ۱۸۳ در اینجا نشان میدهد که یکی از چیزهایی که میخواستند و خدا هم جواب مثبت به آن داده است، این است که الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا اینهایی که گفتند أَلَا نُؤْمِنُ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ ما به رسول ایمان نمیآوریم مگر آنکه یک قربانی برای ما بیاورد که آتش آن قربانی را بگیرد خدا میگوید فَلَمَّا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ میگوید هم بیانات آورده است و هم این چیزی که میگوید. یعنی انبیا وقتی میامند این کار را میکردند که چرا به دستور خدا یک قربانی که آتش بیاید این قربانی را ببلعد. این نکته اش در این است که به هرجهت چون که اگر خیلی جاهلی بود که اصلا این کار را نمیکرد، میگفت که اصلا این چه ربطی دارد؟ باید یک قربانی بیاید که آتش ببلعد؟ باید پیغمبر یک بیاناتی بیاورد یک چیزی بیاورد، نه یک قربانی که آتش ببلعد. ببینید این که قربانی اگر علامت تقرب است باید هویتش بسوزد، باید یک سوزنی مساله قربانی هست. همان سوزنی که در حضرت ابراهیم هم بود و تقدیه شد به ذبح العظیم.

این نکته قربانی که حالا عرض کردیم که در مقرب شدن، با سبقت در مغفرت، با در خدمت امام بودن که امام رفته رفته اهتمام بکند به او که فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ که این بشود محبوب روی تبعیت از امام فَلَمَّا كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي یعنی من پیغمبر را يُحِبِّبْكُمُ اللَّهُ یعنی در خدمت امام بودن و در خدمت آن معارف امام بودن، یعنی کار امام را راه انداختن، دنبال کار امام را گرفتن این باعث میسود که يُحِبِّبْكُمُ اللَّهُ محبوب میشود، مقرب میشود، خودش معشوق میشود و همه این عبارتهایی که گفتیم به اسم مفعول، به اسم مفعول میشود. یعنی مخلص میشود مقرب میشود چه میشود. این ها دیگر گرفتن و بردن است. عبارت سوره یوسف را هم به شما نشان میدهم چون فرهنگ مهمی است. آن موقع این مقربون کسانی هستند که اینطور شده و هویت آنچه که آورده اند سوخته است تَأْكُلُهُ النَّارُ برای خودشان هویت ندارند، برای خودشان برنامه ندارند. ما نباید برای خودمان برنامه داشته باشیم. برای ما برنامه امامان است، برنامه ولیمان است.

کسی اگر خودش برای خودش برنامه ریزی دارد و میداند که تا پنج ساله آینده میخواهد چکار کند، خب شما خیلی بیخود میکنی میدانی تا پنج سال آینده میخواهی چکار کنی. یعنی ممکن است شما دو سال آینده بله الان ولی از شما میخواهد یک چیز دیگر. شما میگویید نه من تا پنج سال دیگر را برنامه ریزی کرده ام باید برنامه های خود را ادامه بدهم. کسیکه در حقیقت میخواهد مقرب باشد او برنامه ای ندارد برای خودش. مثل دست من است. عرض کردم دست من برای خودش که برنامه ای ندارد. برنامه اش برنامه من است. شما نمیتوانید از دست من مصاحبه بگیرید که برنامه ات برای پنج سال آینده چیست. میگوید من چه میدانم هرچه او در من اراده میکند همان در من اتفاق می افتد.

حالا این جایگاه برنامه ریزی که ما میکنیم برنامه ریزی های بلند مدتی که انجام میدهم و اینها. نمیگویم کسی برنامه ریزی نکند میگویم پایش را در کفش برنامه نکند انقدر که بگوید این جزء لاینجزای زندگی من است و من است و من باید این کار را انجام بدهم. نه یک موقع ممکن است ولی به شما بگوید که صلح کن، یک موقع میگوید بجنگ، یک موقع میگوید برو، یک موقع میگوید بیا. شما نمیتوانی بگویی

من برنامه دارم برای خودم. آن هویت باید آتش بگیرد. به هر جهت خودی من باید آتش بگیرد، تعین من باید آتش بگیرد، خواست من باشد آتش بگیرد. این میشود همان چیزی که رفته رفته شخص دارد خودش را در بست اختیار امام قرار میدهد. رفته رفته هم میشود در بست و دیگر مسافر هم نمیزند.

شما در این بحث مقربون که در سوره مبارکه مطفین آمده است. بیاورید صفحه ۵۸۸ این را چرا دارم میگویم در حج براثت؟ زیرا یکی از مهمترین بحثها قربانی و مقرب بودن است که با قربانی و اعمال قربان دارد محقق میشود. انکسار یعنی اینکه من دیگر شکستم. انکسار صرف یک انکسار قلبی یا انفعال روحی نیست. انکسار یعنی اینکه من دیگر چیزی ندارم، من چیزی نمیخواهم، من اصلا چیزی نیستم که داری به من چیزی میگویی. لذا این آدمها عمدتاً ناراحت نمیشوند. من اصلا چه هستم که تو داری به من میگویی تو فلانی. اصلا من آن نقطه زیر پونزم. اصلا در این صفحه منی وجود ندارد. لذا این آدمها میروند به حالت هش بش بسامی رسند که همیشه خوشحالتند. اگر غصه ای هم به آنها میرسد به دلیل آن است که در امام غصه ای ایجاد میشود. وگرنه اینها نه غصه اینکه به من چه گفت اصلا یک همچین چیزی ندارند. چون که اصلا من ندارند که شما بگویید الان به تو ان گفت. اینها برای همین چون ندارند، موضوع را ندارد اصلا. موضوع را ندارد پس مقاومتی ندارد و هرچقدر اینها جزء علائم است دیگر. متوجه میشوید که ناراحت نمیشود از حرف مردم.

ببینید ما دو جور داریم آدمی که ناراحت نمیشود. یکجور آدمهایی داریم که در حقیقت به دلیل اینکه آنقدر بی پروا و دریده اند، بی مبالا تند به تعبیر روایت، اینها ناراحت نمی شوند. یکجور آدمهایی را هم داریم که فوق عقل هستند. ببینید دیوانگی دو نوع دارد یکی دون عقل است یکی فوق عقل. این هم همین طور است. مستی دون عقل مستی فوق عقل. فرض کنید ما داریم در یک صحنه ای عشق میکنید دارید با یک نفر صحبت میکنید، یک نفر میاید میگوید چرا ریشهاش چرا این مدلی است؟ اصلا شما میگوید برو بابا اصلا تو حال تو نیستم. این بحثی که با اینها شخص میتواند بسنجد، دارم خوشحال میشوم، دارم ناراحت میشوم. از احترامها دارم خیلی خوشحال میشوم از بی احترامیها ناراحت میشوم. اصلا این نه خوشحال میشود نه ناراحت میشود. برای همین است که میگوید مقام زهد یک همچین مقامی است و بسیار مقام بالایی است لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ نه خوشحال میشود نه نااحت میشود.

ببینید این آیات آیات مهمی هستند. از آیه هجده نگاه کنید. این همان چیزی است که گفتم رابطه ابرار یا علیین را نشان میدهد. رابطه ابرار با مقربین اینطور در میاید. *كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبِيَاءِ لَفِي عِلِّيِّينَ* ببینید اول نوشته هایش را میگوید بعد میورد رزقهایش را هم میگوید *كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبِيَاءِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ* کتاب ابرار ابرار خوبیهای نه مقربون هستند در علیین است *وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ* علیین چیست؟ *كِتَابٌ مَرْفُوعٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ* یعنی مقربون دارند علیون را چه کار میکنند؟ دارند شهود میکنند. به عبارتی مثل اینکه شما شهود میکنید رفتار موجودات ذهنی خود را. چطوری آنها را شهود میکنید؟ مقربون علیون را اینگونه شهود میکنند *كِتَابٌ مَرْفُوعٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ* حالا یکبار این را گفت، حالا راجع به کتابشان گفت، حالا راجع به رزقشان *إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَفِي عِلِّيِّينَ * عَلَى الْأَرْبَابِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ* شادمانی نعمت را تو در صورت اینها میتوانی ببینی. این خیلی مهم است. اینها را در همین دنیا هم میتوانی ببینی *سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ يَأْتِيهِمْ سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مَن أَنْزَلَ السُّجُودَ* یعنی چهره ها معلوم است که چهره ها متواضع است و این نورانیتی است که در کالبد مشخص میشود. در کالبد برزخیشان به شدت و در کالبدهای مادیشان هم با یک درجه پایینتر که در کالبد معنویشان یعنی کالبد برزخیشان به عبارتی همین نورانیت به شدت آنجا در کالبد برزخیشان خودش را نشان میدهد و این شادمانی و این لینت که در جلد خودش را نشان میدهد. حالا یک بحثی هم هست در سوره نور این بحث را خواهم کرد ان شاء الله.

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ از یک رحیق مختومی که *خِتْمُهُ مَسْكٌ* این در حقیقت مهرش یک مهر از مسک دارد. حالا ببینید رقابت در کجا میتواند باشد؟ رقابت در رحیق مختوم میتواند باشد. در مقام ابرار شما میتوانی رقابت کنید. *وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ* متنافسون و رقابت کنندگان در چنین چیزی رقابت میکنند. بعد این رحیق مختوم *وَمِرْأَةٌ مِّنْ تَسْنِيمٍ* یک پره هائی، یک لپتونی از تسنیم در آن دارد *عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ* یک چشمه ای است که مقربان از آن میخورند، یعنی از چشمه ای که مقربان میخورند ببینید چه میخورند آنها دیگر. یعنی ببینید که آدم میفهمد آنها رزقان، فهمشان یک چیزهای عجیبی است. دریافتشان یک چیزهای عجیبی است. وقتیکه ادعیه را شما میخوانید میبیند که خلاصه این ضجه هایشان برای فراق است. ضجه های فراق *صَبْرْتُ عَلَى فِرَاقِكَ * صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ*، *فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كِرَامَتِكَ* این چجوری اینها را تحمل کنم؟ اصلا من عذاب را تحمل کنم این را چگونه تحمل کنم؟ این چیزهایی است که دیگر برای ما قابل فهم نیست. میفهمیم یک چیزی هست، یک انبائی از آن هست.

پس رزقش رزق مقربون است که این قربان طرف را به آنجا میخواهد برساند که از تسنیم بخورد، تسنیم را یک بودری ازش درست میکنند میریزند در رحیق مختوم. برای همین کسیکه رحیق مختوم میخورد تقریباً تا حدی متوجه میشود که در حقیقت آن مزه تسنیم چیست. مثل این میماند که در آب یک لپتونی بزنند. شما یک بالاخره اصل و بیسش آب است، بالاخره بیسش آب است دیگر، بیس چایی آب است. این لپتونی را که میزنند بالاخره یک طعمی میدهد. معلوم میشود که طعم آن خود اصلش چه مدلی است. تقریباً مشخص میشود. منتهای مراتب اگر کسی بردار چای را چیزی بخورد اصلاً داغون میشود. اینها یک درصدهای کوچکی است، مثل این عرق خورها

هستند، حالا ما در کشورهای خارجی دیده ایم اینها را. یک درصدهای یک درصدی دو درصدی درصدهای کوچکی پنج درصدی اینها دارد که بد مستی طرف مثلا برود ان خالصش را بخورد کور میشود. ولی برخی از گونه های مستی، یک نفر بود شاید تعریف کرده باشم، وضعش هم خوب بود. این معتاد بود، معتاد سنگین. این برایش مار میاوردن که مار این را نیش بزند. بعد مار که این را نیش میزد این نشعه میشد و بعد مار میمرد. به عبارتی این مار را نیش میزد. مار که این را نیش میزد سمی که در بدن این بود از سمی که در بدن مار بود قویتر بود.

خلاصه یک بدمستی‌هایی وجود دارد، بدمستی های مقربون، که از تسنیم بخورد که ما اصلا نمیدانیم چیست، یک رنگی در ذهنمان میاید از آن. ولی بیش از این نمیدانیم که نکته چیست. حالا برای تکمیل این بحث شما آیه ۳ مائده را نگاه کنید که عرض کردم این مباحث در مباحث قربانی و در مباحث ولایت مهم است. ما هم حالا بحث عید غدیر هست و خیلی راحت از ان عبور میکنند. عرض کردم که «فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ حَالًا» این کافی صفحه ۲۶۵ هست الباغی الذی یخرج علی الامام باغی کسی است که خروج از امام پیدا میکند. گفتم باغی یک معنی اش از ابتغاء میاید یک معنیش از بغی میاید. اهل بغی یی کسی که از امام خروج میکند. شما حق خروج بر امام را ندارید. در هیچ فرضی حق خروج بر امام را ندارید.

در این آیه غیر باغ و لا عاد نمیگوید خیلی لطیف میکند قضیه را. لطیفترین حالتش در این آیه است که میگوید حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِيَّةُ وَالذَّمُّ وَلَحْمُ الْخِزْيِرِ وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ - چیزی که فریاد غیر خدا رویش بلند است. ببینید این همان مربوط به یک دسته از معارفی است که شما اگر ولایت ولایت الله باشد که هیچ، وگرنه ولایت طاغوت است. بحث این نیست که شما یک آدم خوب میگذارید ولی یا یک آدم خوب نمیگذارید ولی. بحث این است که مقدم داشته اید بحث ولایت دیگری را بر ولایت الله یا نه؟ شما آن چیزی را که خیلی وقتها از خلیفه اول نقل میکنند حتی در روایات ما یک موجود خیلی پلیدی وصف نمیشود. زاهد است عابد است ولی این طاغوت است. چرا؟ چون این مقابل علی است. این نکته حتی خوش اخلاق است به حسب ظاهر با دومی که تفاوتهای اینطوری دارد. منتهای مراتب مقابل علی است. این میوشد اهل لغیر الله به فریاد برای غیر خدا. کسی اگر در خدمت امام باشد در خدمت الله است. فریادش، حرکتهايش برای احقاق امامت لله است. غیر این باشد طاغوت است اهل لغیر الله به است. که من عرض کردم مایه گوشتها و اینها هم یک نمادی است از استفاده از عالم. بعد که میگوید أَلْيَوْمَ يَبْسُ أَلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ و اینها که این وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ این خودش نشان میدهد که وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ غیر و ما اهل لغیر الله به است. زیرا بعضی ها میخواهد بگویند که ما اهل لغیر الله به میخواهد بگوید که بر بت ها میکشند خب اینکه ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ آمده است دیگر چیزی که بر بتها کشته میشود. وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ أَلْيَوْمَ يَبْسُ أَلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَأَحْشَوْنَ أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا اینجا نمیگوید و من اضطر غیر باغ و لاعاد میگوید فَمَنْ أَضْطَرَّ فِي مَحْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِأَتَمِّ بَيْنِيذِ این عبارت متجانف خیلی عبارت مهمی است. میدانید جنیف

(خب دیگر التقاط یعنی همین دیگر. البته خودش بنده خدا گفت که خیلی برای من عجیب بود. این را گفت آقای پزشکيان و من واقعا دوت دارم بینم درست شنیدم؟ گفت اینها که میایند ستاد انتخابات من چون من رای میخواهم وگرنه من که بعدا اینها را بازی نمیدهم که. چون من رای میخواهم حالا اینها آمده اند ستاد انتخاباتی من که واقعا اگر این حرف را زده باشد خیلی صداقت دارد. یعنی بعد صداقتش خیلی برای من عجیب است. گفت اینها آمده اند چون من رای میخواهم وگرنه ممکن نیست من اینها را بازی بدهم. البته دارد اشتباه میکند ها ممکن است این فکر کند. کسی و کسانی که در همین ستادها دارند فعالیت میکنند و چنانچه بعدا شما بگویی حالا کارهایت را کردی برو، اینها بدترین دشمنها میشوند برای اینها. یعنی فرض بفرمایید که آقای ظریف را بازی ندهد، رییس جمهور بشود و آقای ظریف را بازی ندهد، خود همین آقای ظریف پاره میکند آقای پزشکيان را. همین الان که با چه شور و حرارت و عصبانیت عجیبی آقای ظریف حرف میزند که حالا دیده اید، حالا دیگر ان شالله به خیر تمام بشود این انتخابات. ولی اگر آقای پزشکيان رییس جمهور شود کشور یک توگوشی میخورد. یعنی من این را از الان به شما بگویم که در صورتیکه ایشان رییس جمهور بشود که ایشان خودش هم گفته است که من امتداد خاتمیم که از پرجمهای آقای ریسی عقب گرد بکنند در این حد، خب؟ در این حد برگشت کنیم یک بلایی سر کشورمان میاید که خلاصه از آن بلاهای جهانی است که سر کشورمان میاید. حالا این دیگر خدا ان شالله نیارد جزء سنن خداست که حجت وقتی بر ملت تمام میشود و این ملت یک کار دیگری بر خلاف حجت بکنند آن هم در این حد خلاف آن حجتهاپی که تمام شده است حتما ملت یک توگوشی جدی میخورد. بله اینها هم ارتباط دارد یعنی شما موضوع برجام با تحریم این با حمله همه اینها ارتباط دارد. گاردی گرفته است بعد از جریان وعده صادق این پالسهایی است که خلاصه الان بالاخره آنها نظرسنجی های ما را دارند میخوانند و میبینند و میدانند که وعده صادق کار ملت نیست. وعده صادق کار یه عده ای بود از حلقه های میانی. خب؟ دیگر حالا ببینیم ان شالله که به خیر بگذرد. ولی وظیفمان خیلی سنگین میشود. مجدد باید برویم از پایین کوه دوباره بیاییم نه اینکه آن مقدار کوه را ادامه بدهیم. اصلا خاصیت اینکه شما هی در معرض تمحیص قرار میگیری همینطور است. خاصیت تمحیص این است که هم باعث صعود

میشود، هم باعث سقوط میشود به عبارتی یعنی هم باعث محض میشود و هم باعث محق میشود. حالا ببینیم چی میشود دیگر. کم کاری کردیم انقدر کم کاری کردیم کهه نیجه اش این شد.)

ببینید جنیف در مقابل جنیف است. جنیف یعنی کسی که فرمانش به سمت وسط است. به این میگویند جنیف. کسی که دارد در یک جاده ای حرکت میکند دارد هی فرمان را میگیرد نباید در عمق و آکس قضیه امام قرار بگیرد. این را بهش جنیف میگویند. آکس قضیه خدا قرار بگیرد، این را بهش میگویند جنیف.

جنیف دقیقا برعکس این است. جنیف یعنی کسی که فرمانش از آکس دارد فاصله میگیرد. آکس میدانید چیست؟ اصطلاح عمرانی است. آکس آن خطهای وسط را میگویند. خط وسط بزرگراه و اینها را میگویند آکس بزرگراه. حالا محور لزوما معنی نیست آکس. همان خطهای وسط را میگویند. وسط یک چیز را میگویند آکس. این جنیف یعنی کسیکه در وسط جاده که دارد میروود دارد منحرف میشود. یعنی فرمانش یک مقداری، حالا کسانیکه پشت فرمان نشسته اند میدانند، وقتی که حواست به فرمان نیست جنیف میشود. یعنی به دلیل اینکه باد چرخها با یکدیگر تنظیم نیست، به این ماشینی که منحرف شده است یک مقداری میگویند متجانف. متجانف به معنای گناهکار نیست. یعنی گناه نمیکند ولی فرمانش دارد کج میشود. در مساله ولایت حتی این مقدارش پذیرفته نیست. لزومی ندارد شما خروج کنی بر امام. باید حواست در مساله امام باشد که متجانف نشوی. ببینید این آیه ۱۸۲ بقره را بیاورید برای اینکه مشخص شود این به معنای گناه کردن نیست. متجانف نه متجانس. غیر متجانف. دارد راجع به وصیت و اینها فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا این معلوم است که جنف با اثم یکی نیست. آنجا هم دارد متجانف لاثم. یعنی کسی که بترسد از یک وصیت کنند جنف. جنف یعنی انحراف اسم یعنی گناه. خب؟ فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ در اینجا هم دارد غیر متجانف لاثم کسیکه در حالی که هیچگونه انحرافی ندارد وَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی شما در مساله ولایت نه تنها گناه نباید بکنی، یعنی باغی نباید بشوی و خروج بر امام نباید بکنی، باید آن وسط وسط بروی یعنی متجانف لاثم نشوی. خیلی وقتها هست که شما، من نمیگویم نظر علمیتان حتی باید با ولی یکی باشد، خب شما ممکن است یک بحث تفسیری داشته باشید ایشان هم یک بحث تفسیری داشته باشند، شما یک (؟: ۳۳: ۰۵) ایشان هم یک (؟: ۳۳: ۹۶). منتها یک وقتی هست که ایشان یک خواست اجتماعی دارند مثلا الان میگویند فوریت جهاد تبیین است. شما در دلت بیاید ه چه کسی گفته جهاد تبیین است. الان یک بحث دیگری است، یک بحث دیگری در ذهن شما آمده است، بحث خودرو مثلا. شما اینکه میگویند هوایت با هوای ولایت باید یکی باشد، اگر جهاد تبیین است که جهاد تبیین است دیگر، تمام شد. اگر معیشت مردم است، معیشت مردم است. یعنی شما این که عرض میکنم برنامه برای خودت نداشته باش معنی همین است. شما برنامه برای خودت حق نداری داشته باشی. برنامه داشته باشی هوای تو با هوای ولی جفت شش در نیاید. هوای تو یک چیز است هوای ولی یک چیز دیگر است. خواست او شما بر اساس ولایت که بروی باید شاقولت را بگذاری ولایت وگرنه فرمانت که دارد کج میشود دیگر ازت پذیرفته نیست. چون همینطور کج میروی تا مستقیم بخوری به گارد ریل. ذوب در ولی بودن به همین معنایی است که عرض کردم. وگرنه شما شروع بکنی ممکن است گناه نکنی ولی کسی که به معنای متجانف به اثم متجانف میشود. یعنی به حالتی روع میکند به انحراف که آن انحراف او را میرود در گارد ریل. این لازمه اش خروج بر امام نیست، شما حتی نمیتوانی متجانف به خروج بر امام باشی. چرا؟ چون مساله امام یک مساله ای است که سرعت در آن آنقدر بالاست که شما اگر بخواهی فرمان را کج بگیری رفتی در در و دیوار. شما نباید این کار را انجام بدهی. نباید با ولی اینکار را انجام بدهی. و شما وقتی این کار را وقتی که ولایت را اینطور پرچمش را بالا آوردی، آن موقع است که آیه ۵ رو در حقیقت

(بدون اینکه ولی به زبان بیاورد فرد اراده ولی را تشخیص میدهد؟ ولی آنقدر به زبان آورده، این سوال کلا غلط است. یعنی در هر مساله ای شما مساله حوزه. این هم فرکانس بودن عبارتها خیلی خوب است. مساله حوزه. ان موقعی که ما مشکلات را سال ۸۸ راه اندادیم ۱۴ سال بود که آقا راجع به مساله تحول در حوزه بحث کرده بودند. کسی دنبالش نمی رود نمیروود دیگر. اینجاست که سوره صف میگوید لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ چرا میگذارید سرکار ولی را. هی چرا میگوی از تو به یک اشاره از ما به سر دویدن؟ چرا اینها را میگوی؟ اصلا لازم نیست با سر بدوی با پا برو. آنجایی هم که نفرمودند البته من جایی ندیدم که ایشان نفرموده باشند، یعنی تو سیاستهای ابلاغ و سیاستهای کلی فرمودند منتها همه به هیچ گرفته اند. شما همین سیاستهای کلی و سیاستهای ابلاغ مجلس را نگاه کنید. بند اولش این است که باید قوانین از مصدر دین بجوشد نه مستند باشد. این یعنی چی؟ یعنی کار حوزه یک چیز دیگر است. حالا حوزه دارد به آن سمت حرکت میکند؟ نه! حوزه به آن سمت حرکت هم نمیکند. که اصلا ارتباطی بین خودشو قانونگذاری نمیداند.)

حالا آن موقع ببینید که آیه ۵، چون نزدیک عید غدیر هم هست، اَلْيَوْمَ أُجِّلَ لَكُمْ اَلطَّيِّبُتُّ وَقَتِيكُه بشود یوم ولایت طیبات تازه حلال است وَطَعَامُ اَلَّذِينَ اَوْتُوا اَلْكِتَابَ جُلُّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ جُلُّ لَهُمْ اختلاط با اهل مسیحیت و اهل ادیان تازه حلال است وَ اَلْمُحْضَنُتُ مِنْ اَلْمُؤْمِنَاتِ زَنَاهِی پاك دامن تازه حلالند. یعنی چه حلالند؟ یعنی حروام بودند؟ نه این است که در یوم ولایت هدف نکاح درمیاید. زیرا ار

نکاح صرف یک ازدواج باشد چه دلیلی دارد خدا انقدر توصیه بکند این را. همه حیوانات هم دارند انجام میدهند این کار را. این که زن پاکدامن امروز حلال است. بخاطر چیست؟ بخاطر این است که تازه امروز که شما در یوم ولایتید ازدواج و آن تشکیل هسته سختمقابله با دشمن دارد کار خودش را انجام میدهد. یعنی این مثل بتی است که تازه در ساختمانو نقشه ساختمان ریخته اید. خوب؟ (بله قطعاً این میشود ولایت طاغوت میشود. شما که نمیتوانی ولایت نداشته باشی. بدون ولایت الهی میشوی ولایت طاغوت.)

شما این بتن تازه میشود بتن. چرا؟ چون که این بتن را ساختید و ریختید در فنداسیون کننده ساختمان این بتن است وگرنه شما بتن میتوانی بسازی بریزی این طرف و آن طرف. اصلاً بریزی در دشت. خانواده وقتی حلال است که در یوم ولایت باشد. خیلی حرف مهمی است. وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَابْنَاتُ زَنَانِ پاکدامن بقیه این موقع حلال میشود که شما میتوانید با اسنها نکاح کنید. شما نگاه کنید میبینید که مفسرین زده اند در در و دیوار خودشان را. گفته مثلاً طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ طعام ما بر آنها حلال است دیگر یعنی چه؟ حالا میگوید طعام آنها برما حلال است. بعدش هم گفته اند طعام (۴: ۰۸) یعنی خشکبار. خوب؟ این سطح دیگری از حلیت و حرمت است. این حلیت و حرمت فقهی نیست. این که شما در اقتدار شماست، یوم ولایت است دیگر. یوم ولایت یومی است که شما پازلت درست است، مساله رهبریت درست است، نقشه درست است، حالا شما بتن بسازف بتن درست است. وقتی شما نقشه نداری، بازل نداری، مهندس نداری حالا بتن بساز. بتن را چکار کنیم؟ چکارش بکنم من این را. ولی این بتن وقتی که نقشه داری مهندس داری پی داری، بتن میرود سر جایش مینشینند و آن موقع این اهل بغیرالله به آن موقع میفهمید که میشود فریادهای طاغوتی یا فریادهای الهی. اینهاست که این آیه را توجیه میکند که این بخش اینجا باشد. یعنی در فهم فرهنگ قصه این به شما کمک میکند که این قصه را متوجه بشوید که چرا اینجا گفته اند. بله معلومه سخت است. سخت است که یعنی فنی است به عبارتی. قران قرار است تمام عالم را در ششصد صفحه بگوید و آن موقع گذاشته است که تدبر کنیم، تفکر کنیم، صبح بلند شویم ساعت ۴ صبح حرف بشنویم که اینها را بفهمیم. اینها را گذاشته است برای همین چیزها که قران را متوجه بشویم. انقدر خودمان را درگیر نکنیم. درگیر شان نزول نکنیم. تعبیر حضرت آقا خیلی تعبیر دقیقی است که شان نزول را شما در تفسیر نباید دحالت بدهید. شما اول باید بفهمید. قبل این که بگویید این آیه دست خورده این آیه جابجا شده است. این علوم قرانی ها که حرف مفت زیاد میزنند، قران تحریف شده است قران نمیدان فلان شده است، این شده است آن شده است، شما بفهم این وسط چکار دارد میکند، چه نقشی را دارد بازی میکند این مساله گوشتها و مساله قربانیها و همه اینها، بفهمی این الیوم یعنی چه الیوم یعنی کَفَرُوا یعنی روز غدیر بله روز غدیر اعلان یک روز مهم ی است برای روز ولایت اما الیوم یعنی یوم ولایت. برای همین است گفته است الیوم اَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ امروز طیبات دیگر حلال است. این یعنی در یوم ولایت این طیبات حلال میشود، حلال میشود یعنی مینشینند سرجایش. این مساله قربانی با این بند و بیلش تا حذی عرض کردیم. این آیه را هم ببینید در بحث مخلص که من حالا بحث مقرب و اینها را عرض کردم.

این آیه را هم نوشته بودم آیه مهمی است برای فهم بحث اینکه مخلصین چگونه اند. آیه ۲۴ سوره مبارکه یوسف صفحه ۲۲۸ دارد که وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ زَلِيخًا هَمَّتْ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهٖ - ببینید لو که میدانید بهش لو امتناع میگویند. یعنی حتما برهان رب میبیند. یعنی در گناه هابی که برایش ایجاد میشود، او اگر به فرض محال این موجه با یک دلیل روشن از طرف رب نبود، یعنی حالا چگونه شده است باطن عمل را میباید که اینک انسان در قیامت قَبَصْرِكَ اَلْيَوْمَ حَدِيدٌ میشود میفهمد این صحنه ای نگاه کرده است چه خفتی از او گرفته ایت در طول عمر. این صحنه را تو نگاه کردی در طول عمر چه ضربه ای بهت زد دیدن همین صحنه. این را تو آنجا میفهمی، محصول کار را انجام متوجه میشوی. این وقتی که میتوانستی استفاده کنی و نکردی چه بلایی به سر زندگیت آورده است کلا. اینها را شما انجا متوجه میشوی. حالا ماها اینجا در حالت گرمه حالیت نبیست، خلاصه گگرمیم حالیمان نیست که چه اوققاتی چه چیزهایی چه فکری که داری میکنی چه ثمراتی درکل عمرت دارد میگذارد. یا از آن ازطرف شما داری قران میخوانی حتی الحوت فی البحر دعاها تمام بر و بحر دارد به شما میرسد حتی ماهیهای دریا. ماهیهای دریاها دارند برای شما دعا میکنند. چرا دعا میکنند؟ زیار خیر قران خواندن شما دارد به ماهیهای دریا هم میرسد.

یک روایت ذیل ظهر الفساد فی البر و البحر به ما کسبت عید الناس. یعنی به آنها هم میرسد. یعنی حتما فرد با برهان رب مواجه میشود. چه کسی با برهان رب آشنا میشود کذلک یعنی برهان رب را میبیند فقط یک چیزی میبیند یا نه یک چیزی میبیند که نمیگذارد سو و فحشا به مرتبه او راه پیدا کند. میگوید كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوٓءَ وَالْفَحْشَآءَ این چنین است که ما منصرف میکنیم سوء و فحشا را از او نه اینکه او را از سوء و فحشا. نه لنصرفه عن السوء و الفحشا لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوٓءَ وَالْفَحْشَآءَ اصلاً نمیگذاریم سوء و فحشا آن طرف بیاید. یعنی اینطور داریم از آن آدم مخلص با برهان خودمان داریم اینطور مراقبت میکنیم. اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا اَلْمُخْلِصِيْنَ از او عباد مخلص ماست. مخلص کیست؟ مخلص کسی است که سوء و فحشا همانطور که در آیات قران داریم قَالَ فَبِعَرَّتِكَ لَأُعَوِّبَنَّهٗمُ اَجْمَعِيْنَ * اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ اَلْمُخْلِصِيْنَ عباد مخلص را من اصلاً نمیتوان طرفشان بروم. شما میگویید این که میشود بی ارادگی. بله؟ بی ارادگی است. منتها این بی ارادگی خیلی فرق دارد با یک آدم بی اراده کلا بی اراده. این همان بی ارادگی که شما دارید میگویید خودش را انقدر در بستر اختیار امام

قرار میدهد که میشود بدن امام. روحش شده است بدن امام دیگر امام خودش تصمیم میگیرد و او میروید این کار را انجام میدهد او حینا علیهم فعل میروید آن کار را انجام میدهد، فعل وحی شده است. این مثل این عروسکهای خیمه شبازی که دست و پایشان را تکان میدهد و یا این کارواشی ها یک عروسکی دارند که اینطور تکان میخورد دیدید؟ دارد از خودش دست و پا تکان میدهد ولی این تکان نمیدهد. دیدید کارواشیها را؟ مثالم را متوجه شدید؟ بله همان آدمکهای بادی. این هی میچرخد و تکان میخورد اینکه تکان میخورد مال بادی است که از پایین به آن میدهد.

لذا این است که اصلا سوء و فحشا نمیتواند آن طرف برود. یعنی گناه کوچک و گناه بزرگ هر دو نمیتواند آن طرف حرکت کند. این میشود مقام مخلصین میشود مقام مقربین. گفتم همه اینها اسم مفعول است بخاطر همین است و مقربین و قربان و قربانی و فلان و اینها در این فرهنگ است که عرض کردیم. چون مطلب قربانی خیلی مطلب مهم و به شدت پرتکرار که هی اذکر اسم الله علیه هی شما نام خدا را بر اینها ببرید و اهل لغیرالله به یکی از چیزهایی که در حقیقت اسم خدا بر اینها برده شود و اینها را خیلی قران با فشار میگوید میخواستیم عرض بکنیم.

حالا ان شالله که چیزی یادگرفته باشید این رهیافت قرانی احتمالا جدید بوده برایتان فکر میکنم. موفقین و مویدین